

۴) لفظ «آلیه» در تعریف امام، به چه معناست و چه مباحثی را از علم اصول، خارج می کند؟

«فالمراد بالآلیه ما لا ينظر فيها، بل ينظر بها فقط، و لا يكون لها شأن ألاً ذلك، فتخرج بها القواعد الفقهية، فانها منظور فيها، لأن قاعدة «ما يضمن» و عكسها - بناءً على ثبوتها - مما ينظر فيها، و تكون حكماً كلياً إلهياً مع أنها من جزئيات قاعدة اليد، و لا يثبت بها حكم كلي، نعم لو كانت الملازمة الشرعية بين المقدم و التالي كان للنقض وجه، لكن ليس كذلك عكساً و لا أصلاً.»^۱

توضیح :

سابقاً گفتیم علوم دو دسته اند :

الف. علوم اصالی : که به خاطر رسیدن به غرضی غیر از علم دیگر، اعتبار شده اند

ب. علوم آلی : که به خاطر کمک رساندن به علم دیگر، اعتبار شده اند.

با توجه به اینکه گفتیم غرض از اعتبار علم اصول، به کارگیری نتایج آن در علم فقه است علم اصول، علم آلی است و لذا به وسیله آن به علم دیگر نظر می شود نه آنکه در خود آن علم و اغراض خارجیه اش به طور مستقل نظر شود.

۵) دیگران به جای لفظ «آلیه»، چه تعبیری را به کار گرفته اند؟

مشهور به جای این لفظ، (ولی برای همین مقصود) از لفظ «ممهّده» استفاده کرده اند. مرحوم اصفهانی در هدایه المسترشدين می نویسد:

«فخرج .. بالممهّده لأستنباط الاحكام، العلوم الغير الآلیه»^۲

مرحوم قزوینی صاحب تعلیقه علی معالم الاصول، نیز می نویسد :

« و خرج بالممهّده، غيرها كالقواعد العرفية و العقلية المتداولة فی العادات و امور المعاش و غيرها»^۳

توضیح :

قواعد عرفی و عقلی که در زندگی مردم مورد استفاده قرار می گیرد آلی نیستند و بالاستقلال مورد توجه قرار می گیرند.

سؤال :

چرا امام از لفظ ممهّده دست کشیده اند، و لفظ آلی را جایگزین کرده اند؟

۱. مناهج الوصول : ص ۵۱

۲. ج ۱ : ص ۹۷

۳. تعلیقه علی معالم الاصول : سید علی موسوی قزوینی (م: ۱۲۹۸ هـ) ج ۱ ص ۱۷۵



جواب:

در این باره احتمالات متعددی قابل ذکر است:

۱. شاید علت آنکه امام از لفظ «ممهده» دست کشیده و لفظ «آلیه» را برگزیده اند اجمالی است که در لفظ «ممهده» نهفته

است. چنانچه محقق قزوینی در تعلیقه بر معالم الاصول^۱ به آن اشاره کرده است:

«أن المراد بالممهدة ان كان الممهدة مطلقاً في السابق و اللاحق، لزم أنه لو مهّد شخص نبذة من المسائل اللغوية و

غيرها لاستنباط الأحكام الشرعية لكان داخلاً في هذا العلم و هو باطل، و إن كان المراد الممهدة سابقاً لا غير، فإن

كان المراد ما مهّد كل العلماء أو مهّد السابقون الذين كانوا في صدر بناء هذا العلم، لزم خروج أكثر المسائل

الاصولية، و إن كان المراد ما مهّد البعض مطلقاً، لزم أنه لو مهّد مسألة في زماننا السابق بقليل يكون داخلاً و ما

سيمهّد بعد ذلك بقليل يكون خارجاً، و هو بعيد جداً.»

توضیح: ایشان می فرماید:

مراد از ممهده، اگر همه آن چیزهایی است که چه در قبل و چه در بعد تمهید شده است این اشکال مطرح می شود که

اگر کسی درباره لفظ صعيد یا لغت طهور تحقیق کرد تا بتواند مسائل شرعی را بفهمد و استنباط کند، باید این بحث از

زمره مسائل علم اصول برشمرده شود در حالی که یقیناً این بحث مربوط به این علم نیست.

و اگر مراد از ممهده، آن چیزهایی است که در سابق تمهید شده است، [علاوه بر اینکه اشکال بالا مطرح است] باید

بگوئیم آیا مراد آن چیزهایی است که همه علمای سابق تمهید کرده اند، یا پایه گذاران اولیه این علم؟ و یا اگر برخی

نیز تمهید کرده اند، مسأله از زمره مسائل علم اصول است.

ایشان سپس خود پاسخ می دهد که مراد از ممهده همه قواعدی است که چه در سابق و چه در لاحق تمهید شده،

هستند و تمهید کننده آن ها هم لازم نیست همه یا اصولیون اولیه باشند بلکه اگر یک نفر هم مسئله ای تمهید کرده

باشد، آن مسأله از زمره مسائل علم اصول محسوب می شود.

و آنگاه به اشکال گفته شده پاسخ می دهد که: بحث از مباحث لغوی [چنانچه بحث از ماده امر هم در اصول مطرح

است] اگر قبلاً در جایی مطرح نشده و برای اولین بار در علم اصول مطرح می شود، می تواند از زمره مسائل علم

اصول باشد. [اما اینکه بحث درباره لفظ صعيد و طهور از مسائل علم اصول نیست و بحث از ماده امر از مسائل علم

اصول می باشد، آن است که بحث از لفظ صعيد و طهور مربوط به شناخت موضوعات احکام است و نه خود احکام، در

حالی که بحث درباره امر، بحث از استنباط خود احکام است]

حال: با توجه به اینکه این مباحث درباره لفظ «آلیه» به این وسعت قابل طرح نیست چراکه درباره لفظ آلیه، می توان

گفت: «بحث از لفظ صعيد و طهور» برای فهم حکم، آلیت دارند و بعد پاسخ گفت که اینها برای درک موضوع آلیت

دارند و نه برای استنباط حکم؛ ولی دیگر بحث از اینکه چه کسی آنها را تمهید کرده است مطرح نمی شود و لذا لفظ



آلیه از مباحث و نقض و اثبات های کمتری برخوردار است و طبیعی است که چنین واژه ای برای تعریف مناسب تر است.

۲. شاید علت اینکه امام از لفظ ممهدة دست کشیده و به لفظ آلیه رضایت داده اند، آن باشد که : تمهید برای غرض است در حالی که آلیت وصف خود قضایا است. با توجه به اینکه امام تمایز علوم را به ویژگی های ذاتی قضایا می دانستند، بهتر بود تا از صفتی بهره بگیرند که مربوط به خود قضایاست و نه صفتی که ناظر به غرض و نتیجه علم است.

(۱) لفظ آلیت، «قواعد فقهی» را از علم اصول خارج می کند.

برای تبیین این بحث لازم است مشخص نماییم که فرق قواعد فقهی و قواعد اصولی چیست؟
در پاسخ به این سؤال چندین جواب، داده شده است.

۱. موضوع قواعد اصولی، «ادلّة و احکام» است در حالی که موضوع قواعد فقهی، فعل مکلف است.

مثال : استصحاب حجة ؛ خبر واحد حجة « قواعد اصولی

الصلاة لا تعاد الا من خمس « قواعد فقهی

جواب :

موضوع برخی از قواعد فقهی مثل لا ضرر، «حکم» است چرا که لا ضرر می گوید حکم ضرری جعل نشده

است. همچنین است قاعده لا حرج (که حکم حرجی را بر می دارد)

اضافه بر اینکه در برخی از قواعد فقهی موضوع فعل مکلف نیست بلکه شخص مکلف موضوع است چنانچه

در قاعده «المغرور يرجع الی من غره» یا حتی انسان بما هو انسان موضوع قاعده است مثل «ید اماره ملکیت است».

